

عشق، انقلاب اجتماعی

برای درک عشق باید توجه داشت که بر خلاف تفکرات رایج این رابطه بخشی از زندگی عادی نیست؛ عشق رابطه ای ضابطه شکن است که می تواند تمام آنچه تاکنون در وجودمان متحد شده را زیر سوال ببرد. ورود به این رابطه در کنار اجتماعی و انقلابی بودن آن جایگاهی نظری به ما می دهد که در صدد بررسی این پدیده ی انقلابی در میان جنبش های اجتماعی است، و این اتفاقی نیست که ما هر روز با آن مواجه شویم، لذا نباید زندگی روتین را در چارچوب رابطه ی عشق تعریف کرد.

در تاریخ زندگی اجتماعی پدیده های ویژه ای وجود دارند که حرکت های انقلابی دسته جمعی اند. رابطه ای که در آن انسان ها متحول می شوند. رابطه بین انسانها عمیقاً متحول می شود و معنی زندگی و تجربه ، رشد جهش واری پیدا می کند . در این حرکت انقلابی یک ” ما ” متولد می شود.

عشق برای هر کس اتفاق نمی افتد ولی اگر کسی در رابطه ی عشق وارد شد تمام مناسبات ماقبل را زیر سوال می برد. زیرا این رابطه، ضابطه شکن است. رابطه ی عشق یک تجربه است و ضد ضابطه. بنابراین هدف، توجه کردن به شکل ویژه ی زن و مرد است که یک جریان انقلابی دو نفره را سامان می دهد.

از تفکرات رایج باید جدا شد تا فهم بیشتری یافت که رابطه ی عشق زندگی عادی نیست نه روابط جنسی اش، نه زیانش و نه نگرش اش. یک رخداد خارق العاده ی انسانی است. یک حرکت انقلابی و اجتماعی جدید است که همه ی آنچه تا به حال در وجودمان متحد شده را زیر سوال می برد و به جدایی می رساند و یک ما ی جدید می آفریند.

قدرتی که در رابطه عشق شکل می گیرد دارای همان توانایی و انرژی اثرگذاری است که هر حرکت انقلابی و اجتماعی دیگر دارد.

ورود به رابطه عشق ترکیب دو وجود متفاوت است که وارد این مناسبات انقلابی شده (جنبش اجتماعی انقلابی دونفره). از یک طرف جایگاه نظری به ما میدهد تا رابطه عشق را به عنوان یک پدیده جدی و جنبش اجتماعی بررسی کنیم. از طرف دیگر بپذیریم اجتماعی و انقلابی بودن رابطه عشق اتفاق یا یک روند روتین زندگی نیست که هر روز تکرار شود. بنابراین زندگی روتین خود را در چارچوب رابطه عشق تعریف نکنیم .

می خواهید یک خانواده سالم داشته باشید ، می خواهید تمام تعهداتی که یک زن و مرد به هم دارند را بپذیرید ؟ این عالیست. ولی رابطه عشق در این چارچوب نظری نمی گنجد. وجود انسان تکه تکه ، لایه لایه و پاره پاره است و فاقد وحدت. در درون هرکدام از این عناصر وجودی دو دینامیزم وجود دارد.



سه گفتار پیرامون عشق

یک دینامیزم کنشی بیرونی و یک دینامیزم تعامل با دیگر عناصر وجودی. چیزی مانند اشکال موزون و اشکال درهم. کیفیت آفریدن یعنی ساختن محتوایی در خویش. تا مادامی که این شکل نامزون در من کنش می کند به آن آگاه و بر آن تاثیر گذار باشم تا مزون شود.

مثلاً دو شکل موزون دارم پس توانستم وارد رابطه عشق شوم ، دو شکل نامزون هم دارم که کنش های خودشان ناآگاه با عناصر بیرون است. بعدی از من وارد رابطه عشق میشود ، این بعد از من کیفیتی از بعد یار را می فهمد. در تمام بحث رابطه عشق این موضوع مطرح است که تا وقتی کیفیت درخویشتن می آفرینیم ، این کیفیت باعث خود دوست داشتن می شود وقتی کیفیتی در یار می بینیم چیزی است که در او دوست داریم بنابر این یک بعد از موزونی من با یک بعد از موزونی یار در رابطه قرار می گیرد ، رابطه عشق ما در این بعد شکل گرفته ، کیفیتی که در من شکل گرفته و کیفیتی که در او شکل گرفته. من کیفیت خودم را دوست دارم و او هم کیفیت خودش را دوست دارد. اما این ناموزونی ها همچنان در حال کنش هستند. اگر من به تناقضاتی که دارم آگاه باشم و کوشش این باشد که این آگاهی در مآن وسعت پیدا کند، کسی که با من در رابطه عشق است با من همراه می شود تا این کیفیت در من وسعت پیدا کند و از حالت چند لایه و چند پاره به سمت چند لایه با کیفیت بالاتر برود. در آغاز رابطه این ناموزونی ها را در یار همراه با کیفیت هایش می بینیم و می پذیریم سپس رابطه ی عشق را می سازیم ، تغذیه و سامان می دهیم. این روند حرکت از صاعقه تا پل است.

رابطه می تواند در سطح صاعقه یا در هر مرحله ای تمام یا همه ی عمر ادامه پیدا کند به شرط آنکه رابطه را بسازیم، تغذیه دهیم تا محمل شغف آفرینی مان شود .

کسی که صادقانه وارد رابطه عشق می شود اگر به هر دلیلی تداوم نیابد نمی تواند بلافاصله وارد رابطه ای دیگر شود.

این روند درون انسان را متحول می کند. اما تا زمانی که رابطه عشق را تجربه می کنیم به دلیل شغف و پویایی که می طلبد تغییر درون را متوجه نیستیم در حالی که به شدت پویا بوده ایم.

اگر به هر دلیلی رابطه قطع شود تازه با این چیدمان و پویایی جدید روبرو می شویم و تازه می فهمیم چه خبر شده ، ما دیگر آن فرد قبل از رابطه عشق نیستیم، آدم دیگری شده ایم ، قبل از هرکس فهمیدنش برای خودمان لازم است و زمان می طلبد تا این چیدمان جدید رسوب کند و بفهمیم که چی به چیست و کجا تغییر کرده.

کسانی که به راحتی بعد از پایان یک رابطه وارد رابطه دیگری می شوند هرگز در رابطه ی عشق نبوده اند. رابطه عشق حجم درون را پرمی کند ، یک تکیه را هم رها نمی کند بعضی اوقات شخص برای سامان دادن به زندگی خودش بعد از قطع رابطه وارد یک رابطه غیر عشق میشود (به عنوان دارو) که گاهی کمک و گاهی آسیب جدی به فرد وارد می نماید.

“ پرفسور مجتبی صدرا ”



سه گفتار پیرامون عشق

شعف عمیق عشق:

شعف عمیق ناشی از رابطه ی عشق، میزان تسلیم شدن انسان را به درد تخفیف می دهد. انسان درد را به رسمیت می شناسد، اما تسلیم آن نمی شود. علت اصلی این انگیزه، میل به زندگی در بالاترین کیفیت است که عشق آن را می آفریند.

شعف عمیق ناشی از عشق ضخامتی دارد؛ وقتی در وجود شکل می گیرد به سادگی از بین نمی رود. جا و مکانی در وجود آدمی پیدا می کند که این مکان پیوند با بافت وجود دارد و شعفی است که رابطه ی عشق می آفریند. شعف در عمق لذت شهوت یکی از نتایج رابطه عشق است که وقتی ساخته می شود به درون و بافت وجودی می رود شعف، خندیدن به جُک جنسی یا قومیتی نیست؛ گفتن یک رخداد ساده ی شعف آفرین است. شعفی که عشق می آفریند. شعفی که در بافت وجودی، روانی و فیزیکی و تمام ابعاد تنیده و ساخته می شود. آنچه در عمق است به این معنی نیست که در سطح بروز ندارد برعکس. آنچه در سطح است در عمق نیست؛ اما آنچه در عمق است حتماً به سطح می آید. یعنی نمی توان ادعا کرد شعفی که در وجودت از ماهیت عشق است در چهره آشکار نیست. آن شعف بروز می کند؛ تجلی و نماد بیرونی دارد. شعفی که در عمق وجود است را به راحتی نمی توان تکان داد.

شعفی که در عمق رابطه عشق به بافت پیوند می خورد به راحتی از وجود جدا نمی شود. شعفی که رابطه عشق می آفریند رابطه عشق را به بخشی از وجود تبدیل می کند به این خاطر با هیچ توپ و تانکی نمی لرزد. در دو نوبت؛ با او بودن و نحوه ی بودن با او، آرامش آفرین است. بنابراین جایگاه آرامش متحول می شود. رابطه ی عشق شادی با تبار اخلاقی است. یعنی آن شادی که بعد اخلاقی دارد؛ برخلاف لذت، هوس، شهوت است. شعف را تعریف کردیم یک شادی ویژه یک شادی با کیفیت.

نحوه برخورد کسانی که در رابطه عشق هستند با حیطه ی درد نیز متفاوت است. رابطه ی عشق یک قدرت نظیر ایمان می آفریند و این قدرت نظیر ایمانی یک آرامش، یک ثبات و یک تحمل برای طرفین در برابر درد می دهد. ماهیت درد در اصل فرقی ندارد درد به هر جهت تجربه می شود و برای هر کس وجود دارد. اینطور نیست که وجود درد تو رابطه عشق نباشد چون رابطه ی عشق هست پس درد تجربه نمی شود.

آنچه که اتفاق می افتد؛ بخاطر وجود رابطه ی عشق و آن شعف عمیق، نحوه برخورد به درد متفاوت می شود. وجود



سه گفتار پیرامون عشق

درد، خود مسئله نیست زیرا درد به هر جهت تجربه زندگی است، آنچه که رابطه عشق در زندگی می آفریند این است که برخورد ما به درد متحول می شود. طوردیگری درد را می بینم و جایگاه دیگری پیدا می کند. به عبارت دیگر شغف عمیق ناشی از رابطه عشق میزان تسلیم شدن انسان را به درد تخفیف می دهد. انسان درد را به رسمیت می شناسد اما تسلیمش نیست. علت اصلی این انگیزه که عشق برای زندگی می آفریند، این است که رابطه ی عشق میل به زندگی کردن را در بالاترین کیفیت می آفریند. بنابراین نحوه برخورد به درد در وجودی که شغف عمیق را تجربه کرده، اگر درد بروز کند برخوردش به درد تسلیم به درد نیست. سریعتر و بهتر بر درد فائق می شود؛ زیرا انگیزه عمیق است که تمام و کمال زندگی را تجربه کنند.

”پرفسور مجتبی صدریا“

با هزاران سپاس بیکران

گروه قاصدک



سه گفتار پیرامون عشق

اشارات زیبا در باب عشق :

از آن جا که زنان امروزی به گونه ای فزاینده استقلال مادی و اقتصادی کسب کرده اند، از مرد زندگی خود توقعاتی به مراتب بیشتر دارند و او را فقط به چشم یک نان آور نگاه نمی کنند.

روابط به مانند سرمایه گذاری است. همگی ما ته دل خود انتظار داریم در برابر عشق و محبتی که به پای همسرمان می ریزیم، از عشق و محبت او برخوردار شویم.

بخشش و گذشت بسیار نیرومند و تاثیرگذار است و می تواند به پیوند عاطفی میان زن و مرد استحکام بخشد.

مهم ترین نکته درباره ی عشق و جاذبه ی آن این است: تفاوت های ماست که ما را برای یکدیگر جذاب و خواستنی می کند.

هنگامی که عشق میان زن و مرد محفوظ می ماند علاقه و کنجکاو ی هر یک از طرفین به دیگری نیز با گذشت زمان رشد خواهد کرد.

چنانچه کسی مدام در حال رشد و تغییر نباشد زندگی با او به تدریج خسته کننده و کسل کننده خواهد شد. نو شدن و تغییر کردن آن هم به طور مستمر و مداوم، یکی از لوازم ازدواج خوشبخت محسوب می شود.

چنانچه مردی شنونده ی خوبی باشد به تدریج و با گذشت زمان عشق و اعتماد همسرش نسبت به او افزایش خواهد یافت.

با هزاران سپاس بیکران

گروه قاصدک

منبع: اشاراتی زیبا در باب عشق/ جان گری/ مترجم: هادی ابراهیمی/ انتشارات نسل نو اندیش

